



۲۰۱۹/۱۲/۱۲



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## صلح حالت است، نه ملکیت! (قسمت دوم و آخر)

عزت، بزرگی، احترام، مقام، شرف و وقار در یک اجتماع کلتوری، مفاهیم اخلاقیست، که به شخص و آنهم، به ارتباط خدمات او برای انسان و انسانیت، برسمیت شناخته شده می تواند. این چنین مفاهیم، با "حالت صلح" ربطی ندارد. در شرایط حاکمیت رژیم های خود کامه و "توتالیتیر" که وضعیت "جنگی" هم مسلط، نباشد، هر یک از همجو رژیم هم ممکن مدعی به حفظ "صلح" باشد. اما در صورت سلب "آزادی ها" و سایر مظالم، حفظ "عزت و وقار" و غیره حقوق انسان نیز، می تواند مصوون نباشد و انسان در حالت "آرامش" حقیقی زندگی نتواند، پس چنان یک حالتی را که "دیکتاتوران" بر آن "مهر" صلح بزنند، نمی توان "صلح" خواند.

در قسمت اول تعریف ساده صلح را بیان داشتیم، که تکرار احسن را به هدف تسهیل، اجازه می خواهیم: «**صلح، بر طبق تعریف عمومی یک وضعیت سالم سکون و آرامش است، که در غیابت مزاحمت و یا نا آرامی و بخصوص در غیابت جنگ برقرار شناخته شده می تواند. صلح نتیجه تقوا و عفت در قابلیت برقراری آست، که با تلاش ها، برای صلح مرتبط می باشد.**»

وقتی حالت "صلح" برقرار باشد، بعد مربوط افراد اجتماع، خاصیت، کرکتر، استعداد و فهم و غیره آنهاست، که در آن حالت چه کیفیت و کمیت را برای بهبود زندگی و عزت واقعی خود و جامعه خود فراهم می سازند. عزت و حیثیت هر اجتماع زمانی می تواند، مفهوم داشته باشد که در آن اجتماع، مقدم بر همه احترام جدی به "کرامت" و "آزادی انفرادی" انسان صدق کند. درینجا فرموده مرد بزرگ سیاست در تاریخ ایالات متحده آمریکا، "ابراهام لینکلن" (Abraham Lincoln) را بیاد می آوریم



که می گفت: **"کسی که آزادی دیگران را سلب می کند، آزادی برای خودش را کمائی نمی کند."** بی ربط نخواهد بود، هر گاه در باره کارنامه های این شخصیت بزرگ تاریخ آمریکا، درینجا مختصراً ذکر شود. "ابراهام لینکلن" در سال ۱۸۶۱م، به مقام ۱۶-مین رئیس جمهور ایالات متحده رسید، و آزادی بردگان (غلامان) را برای ابد در داخل «اتحاد ایالت های جنوب» (Confederacy) در سال ۱۸۶۳م اعلان داشت.

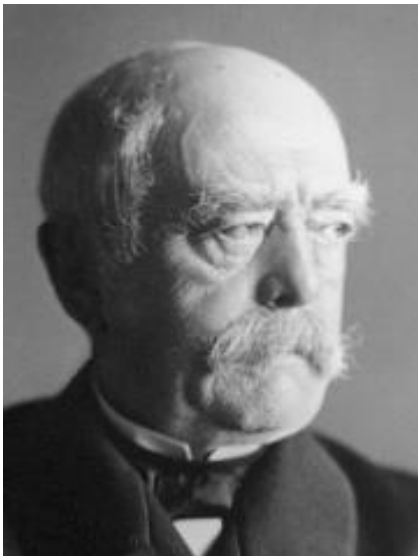
در بیانیه افتتاحیه خویش "ابراهام لینکلن" به "جنوب" چنین اخطار می دهد: **"هموطنان و یاران نا راضی من، موضوع خطیر و مهم جنگ داخلی، در دست شماست، نه در دست من. حکومت نمی خواهد بر شما حمله کند... شما هیچ تعهد و سوگند ثبت شده از آسمان (بهشت) نیاورده اید، که حکومت را ویران کنید، در حالی که من عالی ترین صلاحیت رسمی در اختیار دارم، که از آن حفاظت، حراست و دفاع کنم."** "لینکلن"

تجزیه طلبی و انتزاع را غیر قانونی می دانسته است، و می خواسته است، تا با استعمال قوه از "قانون فیدرال" و "اتحاد" دفاع

کند. وقتی دسته های نظامی هم پیمانان بر سنگر شهر "سمتر" واقع در ایالات "کارولینای جنوبی" حمله بردند، و به هدف تسلیم شدن فشار وارد می نموده اند و ۷۵۰۰۰ داوطلب از ایالت ها را فرا خواند. چهار ایالت دیگر بردگان به هم پیمانان (Confederacy) پیوستند، اما چهار دیگر در داخل اتحاد باقی ماندند و «جنگ داخلی» آغاز یافته است.

در همین منبع می خوانیم که در یک روز جمعه، برابر با ۱۴ اپریل ۱۸۶۵م، در «تئاتر "فورد" (Ford's Theatre) واقع در "واشنگتن" بدست "ویلکیس بوت" (Wilkes Booth)، یک "بازیگر" کشته می شود. قاتل در فکر هدفی بوده است، که او با این قتل به "جنوب" کمک خواهد کرد، اما نتیجه بر خلاف آن بوده است. مرگ "لینکلن" امکان صلح را فراهم ساخت و در تاریخ مرگ رادمدانه ثبت گردید. ("ویکیپدیا")

وقتی بر وقایع سیاسی جهان در ادوار مختلف تاریخ نظر می اندازیم، خاطرات و برداشت های برخی از سیاستمداران، خیلی جالب و آموزنده است. درینجا بار دیگر، به "بیسمارک" گوش می دهیم: "از تمام خاطره ها، که مرا با گذشته ام وصل می سازد، برای من عقد صلح مطبوع ترین است" در عین حال بر حسب تجارب عملی خود، هم چنان تأکید می ورزد که: "یک عقد صلح هیچگاه همه خواهشات را برآورده نمی سازد و هیچگاه برای تمام جوانب سهیم، هم عادلانه نمی باشد." بناءً در حال حاضر وقتی حکومتی های افغانستان و مبلغین آنها، از "صلح با عزت"، "عادلانه" و "دائمی" و غیره آرزوها، در موضعگیری های آنها یاد می کنند، ادعاهای آنان در مقایسه با رویداد های بین المللی، به صراحت دور از شرایط عینی شناخته شده و غیر واقعی تشخیص می گردد. چنین موضعگیری ها می تواند به هدف "تداوم جنگ" به امید دستیابی به تمام قدرت، تشخیص گردد. در رابطه با خواست "دائمی صلح"، که در حال حاضر مسئولین دولتی و رهبران سیاسی افغانستان نشخوار نموده، از زبان مبلغین آنها در رسانه ها نیز، پخش می کنند و تداوم جنگ را در شرایط حفظ موقف های صاحب امتیاز آنها، ترجیح می دهند، در رابطه با این مفهوم هم چنان "بیسمارک" می گفته است: "پرسش، مبنی بر اینکه آیا یک صلح ابدی دوام خواهد کرد یا نه، تا به حال هیچگاه کسی را در جهان از آن مانع نه ساخته است، که صلحی عقد کند." حال در عقب اظهارات رهبران فعلی دولت افغانستان، چه نهفته است، انواع شرایطی را طرح می کنند، که اصلاً در گذشته در دیگر نقاط دنیا، با چنین مفاهیم افاده نشده است. همین دولتمرد معروف پادشاهی آلمان، هم چنان، در رابطه با روابط کشور های همسایه گفته است: "صلح را بین کشورهای همسایه مزاحم شدن، یک شرارت بزرگ و عمل زشت است که، برای آن انسان هیچ دلیلی ندارد."



هرگاه از صفحات تاریخ تنها، قتل های سیاسی و رویداد هائی را حساب کنیم که در رقابت ها بر سر قدرت، انجام یافته است، این هوشداری "اوتو فن بیسمارک" (Otto von Bismarck) خیلی با اهمیت است: "هر گاه در کدام جانی بین دو قدرت، یک پیمان، که هر قدر بی آزار هم، عقد می گردد، باید انسان از خود فوراً بپرسد، که کی باید کشته شود."

در عین زمان باید دانست که تفاوت میان "کرامت انسان سالم، ثروتمند و با قدرت" و "کرامت انسان معلول"، "ضعیف"، "ناتوان"، از "شل" گرفته تا "نا بینا" و غیره، وجود ندارد. بناءً اصول متمدن انسانی باید به هدف همزیستی، مورد توجه قرار گیرد. انسان ها همه یک "شکل" و یک "رنگ" و "نوع سلامتی روانی و جسمی" ندارند. انسان های "سالم" و "قوی تر"، باید، حاضر باشند، تا وزنه بیشتری را به نفع اجتماع، بر شانه حمل کنند. در هر گونه شرایط عزت و اعتبار

فرد و اجتماع تابع عمل آنها و موجودیت نظام دولتی با سازماندهی معقول و انسانی است، که بر مبنای کار مشترک متمرکز باشد و هم چنان در قدم اول امکان آموزش برای هر فرد فراهم آید و بر اساس مشی تأمین همبستگی در انجام وظایف اجتماعی

متعهد و استوار باشد. مواظبت و پیروی از توافقات قانونی اجتماع و دفاع از ارزش های قبول شده است، که برای هر انسان، یک ضرورت حیاتی شمرده می شود.

توجه به اصول همبستگی انسان ها در اجتماع، بر مبنای روش "یکی برای همه و همه برای یکی" می تواند، به تأمین صلح و استقرار حالت صلح، یاری رساند. عزت، آبرو و سعادت هر فرد در اجتماع، که مفاهیم نسبتاً غیر دقیق اخلاقی شمرده شده می تواند، برای هر فرد و باز در مجموع، برای واحداث اجتماعی، که در یک «قلمرو» زندگی می کنند، تصاویر متفاوت می تواند وجود داشته باشند. وضعیت اینکه انسان احساس حفظ «عزت» و آبروی خودش را، آنطوری که خود درک می کند، مصون می بیند و یا خیر، غیر قابل تعریف درست است. انسان هر لحظه می تواند، با تغییر نوسانی در احساس خود مواجه شود، بدون اینکه تغییر کیفی وضعیت عمومی در شرایط زندگی، محسوس باشد. از جانب دیگر، در حیات اجتماعی سیاسی، باید میان "تصور فرد" و الزامات و رهنمود های قانونی یک نظام، فرق را دید. "آزادی فردی" امکان می دهد، تا انسان آنچه را که فکر می کند، اظهار کند. اما در زندگی اجتماعی و کلتوری و در تحت اداره معین سیاسی، باید در گفتار فرد، باید با دقت از احتیاط لازم کار گرفته شود که هم مراعات از الزامات قانونی فورمولبندی شده را در نظر داشته باشد و هم چنان توجه به "ممنوعات" ("تابوها") داشته باشد، که در کلتور و فرهنگ جامعه به رسوم و عنعنات و معتقدات مردم لطمه وارد نگرند، و باعث نا آرامی و مزاحمت هموعان نشود. حقوق اتباع که متکی بر اصول و قوانین کشور، برای هر انسان، مساوی بوده، لازم است که این احساس هم، برای همیشه حفظ گردد. در چنین یک حالت، می تواند بر یک نظام و قانون آن، اعتماد حاصل شود. این امر هم نیازمند آنست، که در صورت لزوم، در وارد نمودن تغییر در قوانین نظام سیاسی، مردم آن نیز نقش داشته باشند.

حضور خوانندگان محترم به عرض رسانیده می شود که، مقدم بر همه مطالب، برای این نویسنده، با این اصل مفهوم است، که در هر انسان تمایل بسوی قدرت، امتیاز، شهرت و غیره با درجات مختلف وجود می داشته باشد و ادعا های مشهود را هم بصورت کافی می شنویم که هر کسی خودش را "حق بحائب" می داند و انواع مختلف خود خواهی ها و غیره تمایلات مثبت و منفی وجود می داشته باشد. آنچه خیلی روشن است، بزبان آوردن کلمات عام و حتی مقدس، که احتمال اهداف "عوامریبی" در آن نیز نهفته بوده می تواند، بخصوص در عصر و زمان تخنیک اطلاعاتی نوین، بوفرت دیده و شنیده می شود. البته بررسی همچو موضوعات هدف این نویسنده را درین مطلب، تشکیل نمی دهد. در جمله چنین کلمات، بزبان آوردن کلمات چون "مردم"، "ولس"، "ملت"، حتی به "مقدسات" و با نام "خدا" و "الله" قسم خوردن، گمان بر تلاش هایی برده می شود، که چنین افراد ممکن فکر کنند که با اثر گذاری همچو کلمات، به هدف خواهند رسید و با همچو روش طرز دید خود را بر دیگر تحمیل کنند. این کافی نیست، که کسی به عنوان مثال، تنها "هدف سیاسی" خودش را ابراز کند، که در جوامع "مدرن" و "دیموکراتیک" متمدن، حق هر فرد شمرده می شود. مهم اینست که هر فرد، در ابراز نظر مفکوره سیاسی، با تمام افراد جامعه، حق مساوی داشته باشد و قادر باشد، تا ب دیگران هم حق حرف زدن و فرصت شنیدن عقاید و نظرات آنها را هم، بدهد و هم چنان قابلیت مقایسه سالم علمی و دقیق نظر خود را با نظرات دیگران داشته باشد.

بحران خونین اخیر در کشور ما که تشنجات و منازعات آن، از وضعیت های سرپوشیده و به ظاهر آرام، اقلأ از ۴۶ سال قبل از وضعیت نشأت کرده است، از همان آغاز امکان حل «صلح آمیز» آن وجود داشته است، که متأسفانه در اثر غفلت ها و تخلفات حلقات درگیر، تشنه قدرت، از یک منازعه و اختلاف داخلی، مسائل، به معرض رقابت های بین المللی، بین دو قطب متخاصم قدرت کشانیده شده است. در همان آغاز وقتی اختلافات به "مقابله های خونین" مبدل گردیده است، و این معضلات توجه و نگرانی های جهانی را هم بخود جلب نموده است، محافل بین المللی، بر طبق تجارب و تعاملات "بین المللی" به اقدامات "دیپلماتیک" از طریق "اعزام" مذاکره کنندگان در نقش "میانجی" برای جلوگیری از توسعه آتش جنگ، و تلاش در راه دریافت حل معضلات منطوقی، اقدام نموده اند.

ما با نام های متعدد نمایندگان خاص سازمان ملل متحد" و سفر های سرمشنی های سازمان ملل متحد، آشنا هستیم که نیازمند، تذکر مفصل نیست. اما در همه مراحل قبلی، طرف های "منزاعه" تقریباً در دو "جبهه"، نسبتاً معلوم بوده است. برای شانند جوانب درگیر، بدور میز "مذاکره" از رسالت و نقش "میانجی"، بشکلی از اشکال کار گرفته شده است. اما با وضعیتی که پس از سال ۲۰۰۱م بر اوضاع کشور مسلط گردیده است، در تحت تسلط نظام «پرفساد» در کشور و تبارز «بنیادها» و «میدها» و سائر تشکل هائی که «سمازق وار» در حال توسعه بوده و در مورد سازماندهان آن هم، شفافیت متصور نیست، که این چه محافل خواهند بود. فقط "حضور" افراد آنها، در "میدیا های" معلوم، حالت بخرنجی را نشان می دهد. هیچ روشن نیست که چه کمیت و با چه رسالت و تعهد درین "تشکل های مدنی" سازمان یافته اند و انتظار اجرای چه نقش را از آنها دارند. چنین حدس زده می شود که افراد "برگشته" از مهاجرت" از کشور های مختلف دنیا، در فعالیت های سیاسی روز، نقش خواهند داشت. فضای سیاسی خیلی کثیف و پر تعفن، و کاملاً بیگانه از اجتماع ما، بر اوضاع جاری کشور تحت حمایت و کنترل خارجی ها، مسلط است.

از همه بیشتر، از زمانی که «قدرت بزرگ اشغال کننده» بر اوضاع کشور تسلط دارد و در تحت نام «جنگ» با «تروریزم بین المللی» هم خود را حامی دولت «خود ساخته» می داند و هم در عین حال، با گروه های مختلط «مخالف» دولت «دست نشانده» در جنگ بوده است. این قدرت «بزرگ» از قریب یکسال به اینطرف، به مذاکره نشسته است، که در حقیقت از «آغاز» تا امروز، با «صلح» در افغانستان، رابطه مستقیم نداشته است. اما شیوه برخورد دیپلومات های آن قدرت بزرگ، تصورات واهی و تا حدی بی اساس را هم در افکار عامه افغانستان ترسیم نموده است. بسیاری از آنها، فکر می کرده اند که گویا این "مذاکرات صلح" برای افغانستان باشد، که دولت افغانستان و نمایندگان مردم افغانستان، در آن سهم نداشته اند. به جای اینکه زمینه های، قدم گذاشتن در راه فراهم ساختن فضای صلح مساعد می گردید، اضافه تر از آن، مفاهیم و "میتود های" خیالی تحریک کننده، در اذهان عامه راه داده می شد. بخصوص وقتی شنیده شد که توافقات، برای امضاء تهیه شده است، که ایالات متحده اسناد آنها را با "امارت اسلامی طالبان"، به امضا می رساند، که حتی حاضر نشده اند، که "نقل سند" را بدسترس دولت افغانستان قرار دهد. چنین یک وضعیت خود نشان می دهد، که چون "ایالات متحده"، با حمایت از قوای دولتی، به حیث طرف "جنگ" با "طالب" است و "طالب" هم چنان، دولت را "دست نشانده" خوانده، تا آخرین روزها، حاضر نبوده اند، که مذاکره مستقیم را تنها با "دولت" آغاز" کنند، برخلاف مدعی اند، که گویا با "جمعی" از افغان های ساکن در تحت حاکمیت دولت ببینند. از اینکه طالبان خود آنان را یک قوت "جنگی برنده" فکر می کنند، گمان می رود، که حاضر نیستند که در نظام "مدغم" شوند، بلکه خود آنها، از نظام طبق خواست خود آنها، وقتی قدرت را در دست گیرند، ازین نظام و ساحات تحت نفوذ دولت، افرادی را در "نظام خود" مدغم سازند. بنابراین، ممکن نخواهد بود که بدون "میانجی" نیوترال، به حل "نهائی" دست یافت. اگر درین موضعگیری ها تغییر نیابد، ادامه "جنگ" مانند همیشه خواهد بود.

یکی ازین موضعگیری ها، برخورد دولت تحت حمایت آنهاست، که ادعای "مالکیت" را در پیشبر "مذاکرات صلح" مطرح می سازد. در حالی که همین یکطرف درگیر، که با قدرت بزرگ مذاکرات انجام داده است، تا همین لحظه حاضر به انجام مذاکره مستقیم با دولت را ندارند. آنچه هم در تحت نام "مذاکرات بین الافغانی" و یا "اجماع افغانی" نام می برند، تعریف مشخص از آنها، بیان نشده است. از جانب دیگر، طوری که در انتخابات اخیر افشاء شده است، همان "تنظیم های جنگی" "جهادی" و "بنیاد گرای" که در اوضاع قریب "سی سال" از موقف "هژمونی" برخوردار اند، خود آنها را "رهبران مطرحی" تعریف نموده اند، تلاش دارند، تا با "طالبان" به یک موافقت برسند. اینکه مردم افغانستان به صلح خواهند رسید، باز هم معلوم نیست.

بحران خونین طولانی اخیر در کشور ما، الهام می بخشد که بر مبنای نورم ها و اصول متمدن و تجارب سایر کشورها و هم چنان نتایج حل منازعات احتمالی مشابه در دیگر نقاط دنیا، باید از واقعیت های "تلخ" چشم پوشی نشود. وقتی حل مسئله هدف

باشد، باید با صراحت و وضاحت در شناخت مسائل مطروحه قدم برداشته شود. حال که با گذشته حدود ۱۸ سال اخیر پس از سقوط حاکمیت "طالبان" و خصوص درین یک سال که از جریان "مذاکرات ایالات متحده" با "طالبان" می گذرد و در دوره "حاکمیت ۱۸ ساله" تحت "حاکمیت" نظام "جمهوری اسلامی" نگرانی، جدی محسوس است، که ممکن "امارت اسلامی طالبان" دوباره برقرار گردد، زیرا برای "ایالات متحده آمریکا" بی تفاوت است، که رژیم "امارت اسلامی باشد" و یا "جمهوریت اسلامی" همه می دانند که در آغاز وارد شدن آنان به میدان "سیاسی- نظامی"، با وجود آنکه از برسمیت شناختن و ایجاد روابط دیپلماتیک امتناع ورزیده است، اما با تأسیس رژیم در مشابَهت با عربستان سعودی، در افغانستان نیز موافق بوده اند و با تشکیل مشابه "آرامکو" (شرکت نفتی) که در عربستان سعودی داشته اند، در افغانستان با موجودیت "طالبان" نیز امیدوار بوده اند. حال فقط با چند نمونه اخبار در دوره اول حاکمیت قسمی "طالبان" با حمایت "پاکستان" و "القاعده" در "جنگ داخلی"، توجه کنید.

روز سه شنبه مؤرخ ۹ دسمبر ۱۹۹۷م، خبر رسانی "بی بی سی"، شعبه آسیای غربی" می نویسد که: "منشی عمومی سازمان ملل متحد قوای خارجی را مقصر در ادامه جنگ افغانستان می داند." موصوف که در جلسه سران کنفرانس کشورهای اسلامی، در تهران، بیانیه داشته است، گفته است که "قوت های خارجی در جنگ داخلی افغانستان مواد سوخت می اندازند." او هم چنان معتقد بوده است، که «کمک های مالی و نظامی خارجی، با بی حسی و بی عاطفگی بین المللی مرتکب شده، تلاش های "دیپلماتیک" را برای "حل بحران افغانستان غیر مؤثر و نا مرتبط می سازد." او در همان زمان هم چنان گفته است: "وضعیت هم چنان از جانب رهبران افغان کمک حاصل نمی کند، که از منافع کوچک و باریک گروهی آنها، صرف نظر نمی کنند." در همین گزارش گفته شده است، که "اقای عنان" (Mr Annan) از ذکر نام کشورهای، خودداری نموده است، اما گزارشگران، "پاکستان" و "عربستان سعودی" را وسیعاً، به طرفداری "ملیته های طالب" دخیل دانسته اند، در حالی که "ایران" و "آسیای مرکزی" را، به "حمایت از گروه رقیب شمال" یاد کرده اند. چوکی افغانستان را درین کنفرانس "خالی" گذاشته بودند.

یک روز بعد از آن، درست، روز چهارشنبه مؤرخ ۱۰ دسمبر ۱۹۹۷م، همین رسانه "بی بی سی" خبر می دهد، که: "ایالات متحده متعهد به حمایت از "پایپ لاین تیل" طالبان می گردد، در صورتی که طالبان، صلح را برقرار نمایند." مقامات رسمی آمریکا به هیأت گروه طالبان افغانستان، گفته اند که "ایالات متحده" از پلان ساختمان "پایپ لاین تیل" از داخل افغانستان حمایت می کند، در صورتی که در وضعیت صلح باشد. شعبه ایالات بعد از دیدار در واشنگتن بیان داشته است، که "پایپ لاین"، به عنوان، یک راه عالی برای کمک به اعمار مجدد افغانستان شناخته می شود، اما گفته شده است که همچو پروژه بدون "حل سیاسی" بین گروه های "در حال جنگ" در کشور"، عملی شده نمی تواند. "پایپ لاین" پلان شده تیل وسیع را از منابع آسیای میانه به "مارکیت پاکستان" و از آنجا برای دوباره صدور از طریق کراچی در نظر گرفته شده است. در همین مطلب هم چنان می خوانیم، با وجود آنکه ایالات متحده، حکومت طالبان را در افغانستان برسمیت نشناخته است، باز هم هیأت را تحت فشار قرار داده اند، که تولید تریاک را قطع و هم در وضعیت حقوق بشر و خصوصاً در وضعیت زنان، بهبود بیاورند و هم چنان با کوشش های سازمان ملل متحد، برای رسیدن به صلح یاری رسانند.

بیاد می آوریم، که "براهیمی" در مأموریت اولش، خودش را در تلاش های برقراری صلح در افغانستان، خود ناکام اعلان کرد و استقای خود را، به سازمان ملل متحد از آن مأموریت تقدیم کرد. در عین حال، "خبر رسانی "بی بی سی" درست به تاریخ ۲۳ دسمبر ۱۹۹۷م، گزارش می دهد، که " نماینده خاص سازمان ملل متحد برای افغانستان می گوید که مذاکرات، بر سر حل و فصل منازعه نامعلوم است و شک و تردید خودش را در حل منازعه نیز بربان آورده است.

آقای پراهمی در جایی ارزیابی خودش را در یک مصاحبه با روزنامه برتانوی، "فیننشیل تایمز" (عصر و زمان مالی)، چنین خلاصه ساخته است: "مادامی که ۹۹٪ افغان ها، در جنگ سهم ندارند، ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزار) پارتیران از گروپ های مختلف علاقمند به صلح نیستند، و کشور را به گروگان گرفته اند..."

با در نظر داشت تذکرات فوق، در حالی در نتیجه نقش همان "گروپ های" پارتیزانی، تنها در یک قسمتی از دوره "حکومت" تحت حمایت " ایالات متحده" و "ناتو"، بنابر اظهار رئیس جمهور، حین سفر رسمی به اروپا، درین جنگ از «۴۵۰۰۰» (چهل و پنج هزار) کشته، تنها در صف نظامیان و افراد مسلح حاکمیت نام می برند، در عین حال، یکی از طرف های درگیر جنگ است و تلاش دارد، «صلح» را بر کسی «دیگته» کند، که او را «برسمیت» نمی شناسد، در صورتی که رژیم در پروسه "صلح" یک "حکم نیوترال" بین المللی را در جمع وسیع اشتراک کنندگان داخلی و خارجی، به حیث پیش برنده مذاکرات، بر طبق اصول "منازعات" نپذیرد، آینده غمناک و بی پایان کشورریال را تهدید می کند.

پایان



هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

صلح حالت است، نه ملکیت! (قسمت دوم)

Yusufi\_akbar\_۶۴\_solhe\_halat\_ast\_na\_melkiat\_۲.pdf